

قطعنامه به مناسبت اول ماه مه



قطعنامه تشکل های مستقل کارگران، معلمان،
بازنشستگان،

دانشجویان، زنان و مراکز کارگری

به مناسبت اول ماه مه روز جهانی کارگر - سال ۱۴۰۰

امسال ما کارگران و معلمان و بازنشستگان و همه حقوق بگیران زحمتکش در حالی به مناسبت اول ماه مه روز جهانی کارگر، کیفر خواست خود را در برابر ستمگران قرار میدهیم که مرگ و وحشت ناشی از ویروس کرونا و مصائب بی شمار و لاینحل اقتصادی و معیشتی و نبود کوچکترین روزنه ای برای بهبود شرایط موجود و بی تفاوتی حکومتگران در برابر این وضعیت جهنمی، چنان سایه خود را بر بالای سر هست و نیست میلیونها انسان در سراسر کشور گسترانیده است که برای ما کارگران و معلمان و بازنشستگان و دیگر توده های زحمتکش و رنج دیده مردم ایران چاره ای جز در هم شکستن این وضعیت به نیروی متحد و سراسری اعتراضاتمان باقی نگذاشته است.

در این بین آن چیزی که ما شاهد و ناظر آن هستیم نه تنها بی تفاوتی حکومتگران در برابر شرایط موجود، بلکه تلاش مستبدانه

آنان برای حفظ و بقایشان بر سریر قدرت و رقابت بر سرآن، و بند و بست با قدرت های بزرگ جهانی و رقیب، به هر قیمتی است.

در یک کلام، آن چیزی که امروز بر ما مردم ایران و پس از گذشت نزدیک به ۴۳ سال پس از انقلاب ۵۷ تحمیل شده است چیزی جز خیانت و تبدیل جامعه ای بزرگ با دارا بودن خیره کننده ترین ثروت های زیرزمینی و منابع انسانی به زمینی سوخته از سوی اقلیتی ستمگر نیست.

به همین دلیل هم است که برای ما، اول ماه مه روز جهانی کارگر و روز معلم و دیگر روزهای تاریخی دیگر نمی تواند صرفاً گرامیداشت چنین ایام ستودنی و یا اعلام کیفرخواست مان در برابر ستمگران باشد.

ما برده نیستیم و تن به تداوم این وضعیت نخواهیم داد.

حکومت گرانی که از طریق سرکوب و ساز و کارهای حاکمیتی بر بالای سر مردم به غارت و چپاول ثروت های اجتماعی و استثمار گسترده کارگران و حقوق بگیران بر بستر مناسبات کار مزدی مشغول هستند باید بدانند که نیروی متحد کارگران و دیگر مزدبگیران زحمتکش در مقابل شرایط موجود با قدرت خواهد ایستاد.

از این رو، ما کارگران و تشکل های صنفی و مدنی امضا کننده این قطعنامه با هشدار به حکومتگران برای پایان دادن به شرایط موجود که بطور غیرقابل انکاری در تمامی ارکان زندگی اقتصادی و سیاسی اجتماعی کشور به کلافی سر در گم و بن بستى لاعلاج بدل شده و جامعه ای هشتاد میلیونی را در فرایند فروپاشی و اضمحلال قرار داده است ضمن تاکید بر سازماندهی عاجلانه اعتراضات سراسری و متحدانه، خواستهای حداقلی خود را برای شکل دهی به جامع های نوین و مبتنی بر تضمین پایه ای ترین حقوق انسانی به شرح زیر اعلام میداریم:

۱- افزایش فوری حداقل حقوق کارگران، معلمان و دیگر مزدبگیران شاغل و بازنشسته به بالای ۱۲ میلیون تومان در ماه و پرداخت بیمه بیکاری به کارگران و جوانان آماده به کار به میزان حداقل مزد، دستمزد کارگران و دیگر مزدبگیران زحمتکش باید توسط خود آنان تعیین و نهاد دولتی- کارفرمایی "شورای عالی کار" باید منحل گردد.

۲- واکسیناسیون کرونا باید فوراً و به صورت رایگان و همگانی

انجام گیرد. مراکز کاری از جمله کارخانه ها و کارگاه ها، ادارات و سایر محیط ها در دوره های افزایش شیوع بیماری تعطیل شده و حقوق این ایام و بیمه بیکاری به تمام کارگران و کارمندان پرداخت گردد. همچنین تمامی زندانیان می بایست تا پایان دوران بحران کرونا یا آزاد گردند و یا به مرخصی فرستاده شوند.

۳- پایان دادن به امنیتی کردن اعتراضات سیاسی، صنفی و مدنی، لغو مجازات اعدام و شلاق، لغو کلیه احکام صادره علیه فعالان کارگری، معلمان و دیگر جنبشهای آزادیخواه و برابری طلب و آزادی بی قید و شرط همه کارگران، معلمان و فعالان سیاسی و اجتماعی در بند.

۴- آزادی بی قید و شرط ایجاد تشکلهای مستقل، اعتصاب، اعتراض، راهپیمایی، تجمع، اندیشه و بیان، احزاب و مطبوعات.

۵- پرداخت فوری مطالبات معوق کارگران، بازنشستگان، معلمان و کارمندان بخش خصوصی و دولتی همراه با خسارت دیرکرد و تصویب قانونی برای جرم انگاری عدم پرداخت حقوق و مزایا.

۶- تامین امنیت شغلی و توقف اخراج سازیها، پایان دادن به هر نوع استخدام غیرمستقیم و غیررسمی، برچیده شدن قراردادهای موقت و شرکت های تامین نیروی انسانی و پیمانکاری، لغو قوانین مناطق آزاد تجاری و ویژه اقتصادی و عدم افزایش مبلغ بیمه کارگران ساختمانی.

۷- قطع دست دولت از صندوقهای بازنشستگی، سپردن اختیار صندوق سازمان تامین اجتماعی و دیگر صندوق های بازنشستگی به هیات امنایی از نماینده های منتخب اعضا، محاکمه غارتگران صندوقهای بازنشستگی و جبران خسارتهای وارده به اعضا، الغای فروش سهام شرکتهای تابعه تامین اجتماعی (شستا).

۸- غارت و چپاول منابع عمومی و تخریب محیط زیست توسط باندهای مافیایی وابسته به مراکز قدرت باید فوراً متوقف شود. به کلیه طرح های ضد محیط زیستی از جمله تخریب جنگل ها، کوه خواری، تجاوز به حریم دریا توسط ارگان های نظامی و دولتی و هرگونه طرح غیرکارشناسی انتقال آب به فلات مرکزی که به بهانه تامین آب شرب اما برای تامین آب مصرفی مورد نیاز کارخانجات فولادی متعلق به نهادهای قدرت و مافیای فولاد است باید فوراً پایان داده شود.

۹- ممنوعیت کار کودکان و فراهم کردن امکانات زندگی و تحصیل رایگان با بالاترین استانداردهای آموزشی برای همه آنان فارغ از تعلق خانوادگی، جنسیت، قومیت و مذهب.

۱۰- استخدام های غیررسمی و پیمانی از قبیل حق التدریس در آموزش و پرورش و آموزش عالی کشور باید ممنوع و به استخدام رسمی تبدیل گردد، دانشگاه ها و مدارس خصوصی و غیرانتفاعی برچیده شوند و آموزش و پرورش و آموزش عالی کشور مطابق با بالاترین استانداردهای جهانی تجهیز و سازماندهی گردند و تحصیل تا بالاترین مدارج آن رایگان باشد.

۱۱- قانون مشاغل سخت و زیان آور باید پرستاران را نیز در بر بگیرد و تمامی محیط های کار با بالاترین استانداردهای ایمنی تجهیز گردند.

۱۲- برچیده شدن حجاب اجباری و تمامی قوانین تبعیض آمیز نسبت به زنان، برابری کامل و بی قید و شرط حقوق زنان و مردان در تمامی عرصه های زندگی اجتماعی، اقتصادی، سیاسی، فرهنگی و خانوادگی.

۱۳- به رسمیت شناخته شدن حق شهروندی برای مهاجرین افغانستانی و دیگر مهاجران و منع هرگونه اعمال تبعیض آمیز علیه آنان.

۱۴- اول ماه مه روز جهانی کارگر باید تعطیل رسمی اعلام و هر گونه ممنوعیت و محدودیت برگزاری مراسم این روز ملغی شود.

امضا کنندگان به ترتیب حروف الفبا:

اتحادیه آزاد کارگران ایران

انجمن صنفی کارگران برق و فلزکار کرمانشاه

انجمن صنفی معلمان کردستان - مریوان

تشکل مستقل دانشجویان پیشرو دانشگاه اصفهان

سندیکای نقاشان استان البرز

شورای کارگری بازنشستگان سازمان تامین اجتماعی (بستا)

کارگران غیر رسمی نفت

کارگران مستقل گروه ملی صنعتی فولاد ایران (اهواز)

کانون انجمن های صنفی کارگران ساختمانی استان کردستان

کانون صنفی فرهنگیان الیگودرز

کانون صنفی فرهنگیان گیلان

کانون مدافعان حقوق کارگر

ندای زنان ایران

**معامله‌ی ایران و چین و
ناروایی رژیم جمهوری اسلامی**



مهران زنگنه

خلاصه: در این متن، قصد بررسی «قرار همکاری» [2] ایران و چین از زوایای اصلی زیر است: ۱) حاکمیت ملی (۲) غارت (۳) استثمار (۴) آزادی (۵) صلح! موضوع اصلی «قرار همکاری» سرنوشت آتی بیش از ۹۰٪ درآمد ارزی ایران آن هم به مدت ۲۵ سال است. در مورد ایران به طور عمومی می‌توان گفت: هر کس کنترل نفت و گاز را در اختیار داشته باشد، کنترل اقتصاد مملکت را در اختیار دارد. حاکمیت ملی در حوزه اقتصاد به این ترتیب برمی‌گردد به این سؤال که چه کسی بخش نفت و گاز را کنترل می‌کند. مسئله بیشتر به نحوه توزیع ارزش اضافه در رشته‌های مذکور و رابطه‌ی تصاحب یا نحوه سازماندهی تولید و بازتولید در اقتصاد و قدرت تصمیم‌گیری در بستن پیمان‌ها، خرید و فروش و غیره در حوزه نفت و گاز و پتروشیمی مربوط است. بر اساس این «قرار همکاری» و بحث‌های حول آن، منجمله تحت عنوان «مشوق»، «سیاست‌های ترجیحی» و «تلاش مشترک برای ایجاد مکانیزم واردات پایدار نفت خام» و «تامین نیازهای چین» در حوزه نفت و غیره در خود سند [3] قرار



است حقوقی به چینی‌ها داده شود که بواسطه‌ی آنان به معنای اخص فنی-اقتصادی کلمه غارت صورت می‌گیرد و خدشه به حاکمیت ملی در حوزه‌ی اقتصاد وارد می‌شود. بواسطه‌ی بین‌المللی بودن موضوع صرفنظر از اثرات آن بر استثمار، آزادی‌ها و غیره در مرکز ثقل توجه باید «حاکمیت ملی» و غارت قرار بگیرد. فرض این متن این است که در چارچوب روابط سرمایه‌دارانه هر خدش‌های به حاکمیت ملی یک رژیم را ناروا و خواست‌سرنگونی آن را حتی در چارچوب همان روابط روا می‌کند. در اینجا از بحث حول عدم روائی هر رژیمی که روابط و مناسبات سلطه و استثمار را به هر شکل به طور کلی تضمین می‌کند، صرفنظر شده است، و فقط به وضعیت «بلاواسطه» پرداخته می‌شود. در متن به استراتژی راه ابریشم چین که باید به آن به عنوان استراتژی شریک کردن کشورهای پیرامونی در هزینه‌ی ساخت زیر بنای لازم برای صادرات چین نگاه کرد و «تله بدهی» نیز پرداخته شده است.

تصویر عمومی: نتایج تحریم‌ها (و همکاری ضمنی اروپائی‌ها) با آمریکا در راستای استراتژی امپریالیستی انقلاب رنگی یا تعویض سخت رژیم، سوری کردن ایران نه فقط به نتیجه نرسید، بلکه درست به نتایج عکس و نامطلوب برای غرب در مورد ایران در این لحظه منجر شده است. شکست آمریکا و غرب در کسب هژمونی و شکل دادن به نظم جهانی بر حسب امیال خود در مورد ایران اما به معنای پیروزی ایران نیست، بلکه به معنای پیروزی رقبای بین‌المللی آمریکا و غرب یعنی امپریالیسم چین و روسیه است. ایران کم و بیش به زانو در آمده است، اما نه در مقابل امپریالیسم آمریکا بلکه در مقابل چین و روسیه! استراتژی «نگاه به شرق» جمهوری اسلامی در ایران معنایی جز این ندارد.

آمریکا که در واقع با سیاست تحریم و فشار حداکثر، ایران را به سمت چین سوق داده است، اکنون مهمترین فاکتور بین‌المللی در تعیین و چگونگی اجرائی شدن «قرار همکاری» است و راه «بازگشت» دولت ایران به دامن اروپا و غرب را می‌تواند باز بکند. طبعاً در این رابطه فقط رقیق کردن «نگاه به شرق» و فراهم آوردن امکان مانور برای طرفداران غرب در رژیم مطرح است.

می‌توان پیش‌بینی کرد که در صورت «عقب نشینی» آمریکا در مذاکرات برجام شرایط برای درگیری بین جناح‌ها در لایه‌ی مسلط بر ایران فراهم خواهد آمد و قراردادهای بعدی با چین موضوع منازعه بین دو جناح می‌شوند.

توجه به این که قرار است یک همچون «قرار همکاری» ای با روسیه نیز تدوین بشود [6]، می‌خواهد دو حامی در شورای امنیت سازمان ملل و در سطح بین‌المللی بدست آورد و بدین ترتیب حیات خود را در سطح بین‌المللی در مقابل تهدیدات غرب دو قبضه تضمین بکند. (۲) طبیعتاً در صورت عدم رسیدن به توافق با غرب، به منظور تضمین سلطه‌اش مقدمه قراردادهائی را فراهم بیاورد که نتایج تحریم را تعدیل می‌کنند. (۳) در مذاکرات برجام بتواند امکان پیوستن □□□□ به شرق را به عنوان یک کارت برنده در مقابل غرب بازی بکند و به غرب بگوید که نتیجه استراتژی تعویض رژیم چیست و بدین ترتیب از غرب تضمین بگیرد که استراتژی «تعویض رژیم» سخت را دنبال نکند. (۴) در صورتیکه اعتراضات مردم اوج بگیرند با توجه به حمایت کسب شده از روسیه و چین بدون ترس از دخالت خارجی (مثل مورد لیبی) آنان را سبانه سرکوب بکند. (به زعم من در لحظه‌ی فعلی سومی و به خصوص چهارمی با توجه به بحران حاکم بر ایران اهمیت بیشتری دارند.) تمام این‌ها و اهداف فرعی دیگر اما فقط یک معنی دارند: تداوم رژیم جمهوری اسلامی (و سلطه‌ی بورژوازی بویژه نوپا).

بررسی «قرار همکاری» ایران و چین: جزئیات این «قرار همکاری» و گفتگوهای پشت پرده روشن نیستند. یک کپی ۱۸ صفحه‌ای از آن به طور غیر رسمی منتشر شده است. [7] تحلیل زیر فقط محدود است به متن مذکور و آنچه از پشت پرده به بیرون درز پیدا کرده است.

بخش اعظم بحث حول این «قرار همکاری» مبتنی بر اطلاعات داده شده در مقالاتی است که در غرب منتشر شده‌اند [8]. به خصوص مقالات واتکینز در پترولیوم اکونومیست و نشریات دیگر. [9] برخی داده‌های این مقالات در نشریات غیر غربی منجمله اسپوتنیک (که در خطوط کلی تا آنجا که سیاست روسیه ایجاب می‌کند، «طرفدار» جمهوری اسلامی است) تائید شده‌اند. برای مثال تخفیف را این نشریه تائید کرده است [10] که در سند «قرار همکاری» نیز از آن تحت عنوان «مشوق‌ها» و «تسهیلات» [11] صحبت می‌شود. نشریات رژیم نیز آن را تائید کرده‌اند. [12] برای پی بردن به صحت ارقام مندرج در مقالات کافی است اعداد مندرج در مقالات را با اعداد منتشره توسط رژیم یا کارگزاران آن مقایسه کرد. این ارقام به تدریج به طور ضمنی یا حتی در برخی موارد صریح تائید شده‌اند. در حالیکه بسیاری از دست‌اندرکاران رژیم برای رد اطلاعات موجود استدلالی نخ‌نما کرده‌اند، مثلاً گفته‌اند ایران ظرفیت ۴۰۰ میلیارد سرمایه‌گذاری را ندارد که در مقالات مختلف غربی از آن صحبت شده است [13] و بنابراین کل

اطلاعات داده شده غلط است، این رقم بر حسب حسین ملائک سفیر سابق ایران در چین درست برابر پتانسیل اقتصادی ایران است. او در گفت‌وگو با ایلنا می‌گوید: «پتانسیل سرمایه‌گذاری در ایران حدود ۲۷۰ میلیارد دلار است. یا ... کل پروژه‌هایی که وزارت راه و شهرسازی در حوزه‌های ریلی، زمینی و دریایی دارد، چیزی حدود ۱۳۰ میلیارد دلار است» [14] نتیجه جمع این دو رقم ما را به رقم فوق یعنی ۴۰۰ میلیارد دلار می‌رساند. برخی عناصر رژیم با اینکه انحصار خرید نفت/گاز با تخیف ایران به چین را نشريات مختلف تائید کرده‌اند، دادن انحصار به چین را نفی می‌کنند. در حالیکه بر اساس خود سند مذکور قرار است نیازهای چین در حوزه نفت و گاز تامین بشوند. این نیاز بر حسب آمارهای موجود حتی بیش از مجموع تولید نفت خام در ایران است. اگر چه در تائید تقدم چین در قراردادهای هنوز تائیدیه‌ای صریح دیده من ندیده‌ام، با این همه در سند منتشره «[پتانسیل اقتصادی ایران](#)» که تقدم از آن مستفاد می‌شود، آمده است. [15] رژیم فقط یک راه برای رد اطلاعات مذکور دارد آن هم انتشار تمام اسناد و علنی کردن تمام قرارها و گفتگوهاست که این کار را نخواهد کرد. (در انتها به دلیل آن اشاره خواهد شد.)

تقدم چین در اقتصاد نفتی/انحصار و حاکمیت ملی/غارت: تذکر یک نکته ضروری است: در این جا بواسطه‌ی موضوع مورد بحث (یعنی «قرار همکاری»ی ایران و چین) بیشتر ناروایی در اثر خدشه به حاکمیت ملی مورد توجه است. باید افزود هر رژیمی که حق حاکمیت ملی را حفظ کرده الزاما روا نمی‌شود، در این حالت شروط دیگر روامندی باید مورد توجه قرار گیرند. رژیم ایران به دلائل عدیده نارواست، تر این نوشته است که این رژیم با «قرار همکاری» مذکور با خدشه به حاکمیت ملی به دلائل ناروایی خود نیز افزوده است. دلیل اخیر کافی است تا هر استراتژی رفرمیستی را صرفنظر از چارچوب ایدئولوژیک آن مردود تلقی کرد.

داشتن حق حاکمیت در حوزه اقتصادی در جهان سرمایه‌داری به معنای ساده‌ی کلمه این است که هر کشور در چارچوب قوانین بازار و محدودیت‌هایی مثل محدودیت ناشی از گمرکات که اتفاقا ناشی از حق حاکمیت ملی‌اند، می‌تواند «آزادانه» در کلیه‌ی روابط بین‌المللی‌اش تصمیم بگیرد، و هیچ محدودیتی برایش وجود ندارند، جز محدودیت‌های خودبخودی‌ای که نیروهای حاضر در بازار بدون توسل به عوامل غیر اقتصادی (مثلا سیاسی، نظامی کشور مطبوع خود ...) تولید می‌کنند. نبود این «آزادی» و خدشه به آن به معنای آن است که آن کشور حق

بازارهای نفت و گاز در ایران و آسیای میانه و خاور میانه در سطح منطقه‌ای و بین‌المللی، به موضوع مورد معامله در سطح مشخص، به قیمت‌ها، سود و زیان و غیره ندارد که باید نقطه‌ی عزیمت برای بستن یک قرارداد باشند. به بیانی ساده بدون ضابطه‌ی دیگری برای مثال برنده شدن در مناقصه و مزایده چینی‌ها مقدمند. به این ترتیب در پرتو «سیاست‌های ترجیحی» تازه پس از تصمیم‌گیری چینی‌ها است که ایران می‌تواند به بازار یا به شرکت‌های دیگر مراجعه کند.

بدین ترتیب در نقشه‌ی کشیده شده **چین** کسب موضع انحصاری چین و شرکت‌های چینی در ایران حداقل در برخی رشته‌ها تامین شده است. این انحصار سیاسی است و بر مبنای قواعد بازار کسب نشده است و نمی‌شود، و به این اعتبار سود انحصاری ناشی از آن از نوع سود انحصاری یا ارزش اضافی نیست که برخی از شرکت‌های بین‌المللی در سطح جهان کسب می‌کنند، بلکه از نوع همان ارزش اضافی است که انگلیس و آمریکا در اثر قراردادهای نئوکولونیال در ایران کسب کرده‌اند و نامش غارت است. میزان دقیق آن را نمی‌توان روشن کرد.

اگر آمریکائی‌ها در اثر اشغال عراق یک موضع سیاسی- نظامی- برتر و انحصاری در عراق کسب کرده‌اند، و به اعتبار آن در اقتصاد دخالت کرده و می‌کنند، برای مثال توانستند، دولت عراق را وادار کنند قراردادی که با زیمنس بسته بود را لغو بکند و با یک شرکت آمریکائی قرارداد ببندد، یا انگلیسی-آمریکائی‌ها پس از کودتاها، این موضع را در ایران کسب کردند، دولت اسلامی بدون اشغال نظامی، بدون جنگ و کودتا، این امکان را به امپریالیست‌های چینی می‌دهد.

اما با چه شرایطی؟ به خلاصه‌ی اطلاعات داده شده بنگریم که بسیاری از آنان تائید شده‌اند:

- چین می‌تواند به طور انحصاری تمام نفت/گاز و محصولات پتروشیمی را با تخفیف خریداری بکند.
- چین می‌تواند با ارزش‌های ضعیفی که از طریق معاملات تجاری با جمهوری‌های سابق شوروی و کشورهای آفریقا کسب کرده است (و در بهترین حالت با یوآن) هزینه‌ی واردات از ایران را بپردازد.
- چین می‌تواند تا دو سال پس از هر خریدی از ایران پرداخت بدهی ناشی از خرید را به تعویق بیاندازد.

بر حسب همان مقالات ایران قرار است به چین علاوه بر ۱۲٪ تخفیف

نسبت به قیمت ششماهه‌ی آن محصول یا محصول مشابه در بازار، ۸٪ نیز برای جبران ریسک (یا تقبل ریسک) به چینی‌ها تخفیف بدهد.

با توجه به نرخ مبادله‌ی ارزهای ضعیف با ارز قوی (مثل دلار) و هزینه‌ی مبادله آنان، چینی‌ها عملاً ۸ الی ۱۲٪ دیگر تخفیف کسب می‌کنند. این امر به معنای این است که ایران به چینی‌ها با توجه به تخفیف‌های فوق‌الذکر در مجموع ۳۲٪ تخفیف در خرید می‌دهد.

اما در مقاله‌ی منتشره مذکور به یک نکته در محاسبه‌ی رقم ۳۲٪ فوق توجه نکرده است: با توجه به اینکه بر حسب همان متون چین می‌تواند دو سال پول ایران را نزد خود نگه دارد [22]، می‌باید بهره‌ی این پول را باز به عنوان تخفیف به حساب آورد یا گفت ایران یک وام بدون بهره به مدت دو سال (به طور مدام در طی ۲۵ سال) به میزان واردات چین از ایران در هر لحظه به چین می‌دهد. دادن اعتبار برای خرید در بازار و جهان سرمایه‌داری رایج است، اما معمولاً اعتبار بسیار کوتاه مدت است و یا در صورت طولانی بودن مدت خرید اعتباری قیمت محصول به میزان معینی افزایش می‌یابد که در مورد موضوع مورد بحث چنین نیست. اگر این «وام» را نیز با نرخ بهره‌ی رایج (یا با بهره دریافتی خود چین به برخی از کشورهای پیرامونی آفریقا یعنی ۴٪) حساب کنیم ایران چیزی حدود ۴۰٪ و نه ۳۲٪ به چین در خریدهایش تخفیف می‌دهد.

بیائیم به اهمیت ۲۵ سال در «قرار همکاری» توجه کنیم. با فرض صحت اطلاعات و اجرائی شدن «قرار همکاری»، حتی اگر قدری با تساهل به تخفیف در شرایط تحریم بنگریم، باید پرسیم اگر همین امسال ایران و غرب به توافق رسیدند و تحریم‌ها برداشته شدند، چه می‌شود؟ آیا قرار است به چین پس از تحریم‌ها باز ۴۰ درصد تخفیف یا اصولاً تخفیف داد؟ این تخفیف دیگر چه ربطی به سرمایه‌داری و قوانین بازار دارد؟ چه نامی جز غارت □□□ می‌توان به این امر داد؟

خدا به حاکمیت ملی: این امر را با توجه به تعریف ساده‌ی بالا در امکان خرید انحصاری چین نفت و گاز، در امکان انحصاری و تقدم چینی‌ها در رشته‌های مورد علاقه‌شان می‌توان دید. ایرانی‌ها در امور مورد بحث (نفت و گاز و پتروشیمی) حق تصمیم‌گیری را نیز به چینی‌ها واگذار کرده‌اند. یا توجه به تعهد تامین نیازهای نفتی چین، و پذیرش سیاست ترجیحی فروش به چین ایران قادر نیست به مشتری دیگری نفت بفروشد وقتی چین خریدار باشد که با ۴۰٪ تخفیف

(یا مشوق) حتما خواهد بود. ایران نمی‌تواند قراردادی در حوزه نفت، گاز و پتروشیمی بدون تأیید چین ببندد و الخ. با توجه به این امور صرفنظر از زیان‌های اقتصادی که سر به فلک می‌کشند، به حق حاکمیت ملی نیز خدشه وارد شده است. در پی این «قرار همکاری» و «سیاست ترجیحی» مندرج در آن ملیت تعیین می‌کند با کدام شرکت قراردادی بسته شود و نه فاکتورهای اقتصادی، یا سود و زیان ناشی از آن. این حق به چین واگذار شده است. طرف ایرانی نمی‌تواند آزادانه طرف اقتصادی خود را انتخاب کند، مگر اینکه چینی‌ها داوطلبانه از شرکت در پروژه‌های کنار بروند. با دادن حق خرید انحصاری نفت، گاز و غیره با تخفیف و فروش انحصاری به چین رژیم اسلامی بخشی از حق حاکمیت ملی که در انتخاب آزاد خریدار در بازار فروش با قیمت بازار بین‌المللی نهفته است، به چین واگذار کرده است.

همین یک دلیل، یعنی خدشه به حق حاکمیت ملی و برای تشخیص ناروایی رژیم جمهوری اسلامی و روائی خواست سرنگونی رژیم و رد هر استراتژی رفرمیستی کافی است.

«تله بدهی»: برخی نگران «تله بدهی» هستند که به مدل چینی کسب نفوذ امپریالیستی در کشورهای پیرامونی مشهور شده است. این گروه فکر می‌کنند که ممکن است در اثر بی‌توجهی مسئولین جمهوری اسلامی ایران به تله بیافتند و به حق حاکمیت ملی لطمه بخورد. مثلا کنترل جاسک به چینی‌ها واگذار شود، که ممکن هم هست. فقط پرداختن به «تله بدهی» و تقلیل استراتژی چینی‌ها به آن می‌تواند کارکردی ایدئولوژیک پیدا بکند، و باعث بشود کل استراتژی طرح راه ابریشم دیده نشود.

منباب توضیح باید گفت: تله‌ی مذکور شباهت به استراتژی صندوق بین‌المللی پول و نحوه‌ی کار آن دارد که چندین دهه است توسط آن صندوق اجرا می‌شود. تفاوت استراتژی صندوق بین‌المللی پول با استراتژی چین بیشتر در تعریف اهداف کنکرت نئولیبرال صندوق و اهداف چین نهفته است. یکی رابطه‌ی مرکز و پیرامون را به طور کلی و به طور خاص رابطه‌ی سلطه‌ی آمریکا و غرب را از طریق شرایط وام و تحمیل نحوه و یا استراتژی توسعه (تعدیل ساختی) می‌خواهد تضمین بکند. دیگری می‌خواهد تازه همان رابطه را از طریق منجمله «تله بدهی» بین خود و کشورهای پیرامونی برقرار کند.

در واقع از ابراز نگرانی نسبت به «تله‌ی دهی» فقط یک پند نتیجه

می‌شود: از بستن قراردادی که قادر به انجام تعهدات خود در آن نیستید، خودداری کنید. به بیانی عامیانه لقمه به اندازه‌ی دهن خود بگیرید. چرا؟ گفته می‌شود چین با دول دیگر قراردادهائی می‌بندد، برای مثال وام حتی بر خلاف نرم‌های جاری در بانکداری یعنی با اطمینان به اینکه طرف قرارداد نمی‌تواند تعهدات اقتصادی‌اش را اجرا بکند، برای ساختن زیرساخت در چارچوب طرح جاده‌ی ابریشم می‌دهد. چرا که بر اساس این نظر هدفش ابتدا به ساکن کسب بهره بانکی نیست، بلکه هدفش به دست آوردن موضع استراتژیک خاص مثل سلطه بر بنادر آن کشور است. نمونه‌ی مشهور آن بندر هامپاتوتا سریلانکا به مساحت ۶۲ هزار هکتار است که به دلیل بدهی‌ها در ۲۰۱۵ به چین به مدت ۹۹ سال به ۱.۴ میلیارد اجاره داده شد.

در این نظریه مسئله‌ی اصلی فراموش می‌شود. مشکل «طرح» راه ابریشم بیشتر این است که کشورهای دیگر هزینه‌ی زیربنای لازم برای صادرات چین را می‌پردازند. این امر وقتی روشن می‌شود که هر قطعه‌ی این «راه» در هر کشوری بررسی و سؤال شود: آیا آن قطعه یا هر سرمایه‌گذاری دیگری به نیازهای بلاواسطه و عاجل داخلی آن کشور در شرایط فعلی پاسخ می‌دهد یا به نیازهای استراتژیک چین در این لحظه (مثل خط آهن سراسری در دوران سلطه‌ی انگلیس بر ایران است یا خیر). [231] به نظر می‌رسد این چین است که (۱) با برهان ایدئولوژیک یا کاذب برد-برد زیر بنای لازم برای دسترسی به بازارهای بین‌المللی را برای خود تولید می‌کند. (بدون طرح جاده‌ی ابریشم یا بگوئیم این زیر بنا دسترسی چین به بازارهای خارجی در مقیاس وسیع میسر نیست). (۲) باز با برهان ایدئولوژیک برد-برد کشورهای دیگر را در هزینه تولید زیر بنائی (که ممکن است حتی برای کشوری بلندپروازانه باشد) و در این لحظه ممکن است برای آن کشور لازم و بنابراین اقتصادی نباشد، شریک می‌شوند. (۳) تازه در صورت بلندپروازانه بودن (یا بزرگ بودن لقمه) و عدم پرداخت این هزینه توسط کشور یا دیگر با شرایط وام، هزینه‌ی اضافی ناشی از آن را با سلطه بر نقاط استراتژیک جبران می‌کند.

دیده می‌شود حتی اگر «تله بدهی» هم در کار نباشد، که همیشه ممکن است، باز کشورهای پیرامونی با نشان دادن فقط دریچه‌ی باغ سبز هزینه‌ی استراتژی چین را پردازند.

در ایران کل «قرار همکاری» را باید از منظر ضرورت آن در شرایط فعلی مورد بررسی قرار داد. همانطور که احداث راه آهن سراسری در

زمان خود ربطی به ضرورت‌های اقتصادی نداشت، این پروژه هم ربطی به ضرورت‌های اقتصادی حتی در چارچوب سرمایه‌دارانه با توجه به لزوم تغییر ساختار اقتصاد وابسته به نفت ایران ندارد. اگر باید تغییر ساختی را مرکز ثقل و ضرورت اقتصادی عاجل تلقی کرد، که باید تلقی شود، آنوقت ۲۴۰ میلیارد دلار سرمایه‌گذاری در صنعت نفت، گاز و پتروشیمی درست خلاف ضرورت‌های اقتصادی در ایران است. برد-بردی در کار نیست، این پروژه فقط به خواست‌های لایه‌ی حاکم بر ایران و به نیاز چین به انرژی ارزان پاسخ می‌دهد، و ساخت موجود تثبیت می‌کند.

بدون اینکه امکان «تله بدهی» یعنی خواست دسترسی به بنادر ایران مثل جاسک برای اهداف نظامی در چارچوب منازعه با آمریکا و استراتژی نظامی چین را □□□□ نفی کنم، در ایران چین نیازی به تله بدهی ندارد، چون تمام آنچه که چین در □□□□□□□□□□ یعنی تامین انرژی ارزان و سلطه بر اقتصاد کشور می‌خواهد را می‌تواند بر اساس همین «قرار همکاری» و قراردادهای احتمالی مبتنی بر آن کسب می‌کند. امتیاز نظامی را در واقع پاداش بیشین [24] ایران به چین می‌توان تلقی کرد که آن هم یعنی تامین امنیت رژیم و تداوم سلطه‌ی آن را بر ایران در مقابل نفت ارزان تامین می‌کند. دولت ایران در این حالت به سمت وضعیتی می‌رود که بر عربستان سعودی حاکم بوده و هست. [25] (توازی بین این دو وجود دارد به وضوح قابل روئیت است.)

در مورد مسائل نظامی و صلح: از آنجا که دولت ایران به چین و روسیه با توجه به امکان اعتراضات مردم به طور رسمی پایگاه نظامی نمی‌تواند بدهد، به سادگی یک کلاه شرعی برای آن ساخته شده است. از اسکان ۵۰۰۰۰ نیروی امنیتی در ایران تحت عنوان حفاظت از پروژه‌های چین در ایران (نفت و گاز و غیره) حرف زده می‌شود. تفاوت فقط در نام است. نیروی نظامی به نیروی امنیتی بدل شده است.

حتی در نشریه‌ی اسپوتنیک که در خطوط کلی از سیاست‌های رژیم حاکم بر ایران حمایت می‌کند، در این مورد نوشته شده است: «پیمان ایران و چین با استقرار 5 هزار نفر پرسنل نظامی چینی در خاک ایران با امکان افزایش تعداد پرسنل برای نگهبانی و اطمینان از ایمنی حمل و نقل نفت، گاز و محصولات پتروشیمی به چین، چراغ سبز روشن خواهد کرد. برخی از این تشکیلات نظامی در منطقه خلیج فارس مستقر خواهند شد. به عنوان مثال، پکن قادر خواهد بود از بندر

رضا شاهی مثل دوختن دهان فرخی سیستانی.

دستاورد «قرار همکاری» برای کارورزان (به خصوص کارگران) □□□□□□
دو وجه دارد. ۱) تاثیر بر رژیم انباشت سرمایه در ایران و سعی در تبدیل سازمان دهی نیروی کار بر حسب رژیم انباشت پسا فوردی (یا قطعه-قطعه سازی Segmentierung نیروی کار) که چیزی جز تلاش برای تشدید استثمار نیست و در آسیای جنوب شرقی با مشارکت چین رایج و به تدریج منجمله در اروپا علیرغم وجود سندیکاها در حال پیشرفت است.

۲) سطح دستمزدها در ایران: در ایران در چارچوب طرح جاده‌ی ابریشم و این «قرار همکاری» منجمله قرار است زیر نظر و با استانداردهای شرکت‌های چینی محصولات صنعتی را عمدتاً برای صدور به اروپا «تولید» یا بهتر است بگوئیم مونتاژ بکنند. شرکت‌های چینی می‌خواهند از تفاوت دستمزد در چین و دستمزد در ایران بهره ببرند و ارزش اضافی بیشتری نسبت به آنچه در خود چین تولید می‌شود، استخراج بکنند. در نتیجه ضروری خواهد بود این تفاوت همواره وجود داشته باشد. به این ترتیب دستمزد کارگران در چین (که جزء فضای دستمزدی پائین در سلسله مراتب فضا‌های دستمزدی در جهان قرار دارد) سقفی را تشکیل می‌دهد، که دستمزد کارگران ایرانی نمی‌باید به آن برسد؛ به عبارت دیگر نیروی کار در ایران باید ارزان‌تر از نیروی کار ارزانی در چین بماند که سببانه استثمار می‌شود. دلیل اصلی این امر که در چین به هیچ رو از آزادی‌های مدنی خبری نیست، در همین استثمار سببانه و فقر نهفته است. (به وضع طبقه‌ی کارگر در چین در آینده خواهیم پرداخت).

این «قرار همکاری» ظاهراً به خواست ماکیاولیست‌های چینی به شکل رسمی منتشر نشده است. طبیعتاً چین مایل نیست مطامع و اهدافش را در معرض مشاهده قرار بدهد، به خصوص آنجا که «تله بدهی» نیز در کار باشد. یکی از علل موفقیتش نیز مخفی نگه داشتن شرایط وام و همکاری بوده است. این مخفی‌کاری منطبق با استراتژی امپریالیستی چین است. اما چرا طرف ایرانی مخفی‌کاری کرده است و می‌کند؟

با این «قرار همکاری» که اسمش را می‌توان گذاشت «قرار اول چین» به حق حاکمیت ملی، منافع اقتصادی، آزادی و غیره به صورت واضح و غیر قابل چشم پوشی خدشه وارد شده است و بدین ترتیب به دلائل عدم روایی رژیم افزوده شده است.

میزان مخدوش کردن حاکمیت ملی آنقدر زیاد و پتانسیل اعتراض آنقدر است که برخی از آدم‌های رژیم برای مثال رئیس دفتر حسن روحانی، محمد واعظی برای آرام کردن جو متشنج و بی اهمیت جلوه دادن «قرار همکاری» گفته‌اند این فقط یک «تفاهم‌نامه» است و ارزش عملی ندارد. [28] حتی اگر بپذیریم که این فقط یک تفاهم‌نامه است، باید بگوئیم: مَثَل این حرف مثل معماری است که نقشه‌ای برای ساخت یک خانه را می‌کشد، اما عوامفریبانه به منقدین نقشه می‌گوید خانه طور دیگری ساخته می‌شود. بر خلاف چنین گفته‌هایی نه فقط «قرار همکاری» بلکه حتی «تفاهم‌نامه»، ارزش عملی مقدماتی دارند، قرار است به دنبال آنان و در پی قراردادهای اجرائی بیایند. از این رو این «قرار همکاری» حتی اگر تفاهم‌نامه نیز باشد در پی اجرای آن در پی تحقق اهداف و پیش‌درآمد «سمفونی» تکراری سلطه در یکی دو قرن اخیر و تضمین مجدد و مشدد نقش پیرامونی ایران در سیستم امپریالیستی است.

رژیم و دو جناح بورژواامپریالیستی حاکم بر آن بهتر از هر کس می‌دانند که عدم روانندی یک رژیم خواست سرنگونی آن رژیم را به دنبال دارد. این را در انقلاب ۵۷ و سرنگونی رژیم ناروای پهلوی تجربه کرده‌اند. اگر چه رژیم ایران منجمله با سرکوب مردم، سلب آزادی، تبعیض جنسی، ملی و دینی، اعدام، شکنجه، فساد، زیر پا گذاشتن قانون اساسی علیرغم ارتجائی بودن آن، به تدریج پایه‌ی روائی خود در لایه‌های مختلف از دست داده است، اما توانسته است، از موضع خود با برهان دفاع از حاکمیت ملی در مقابل امپریالیسم بیش از ۴۰ سال دفاع کند. در صورت علنی شدن «قرار همکاری» و قراردادهای احتمالی پیرو آن، با برملا شدن خدشه وارد شده به حاکمیت ملی تنها برهان ایدئولوژیک و کاذب خود را از دست داده و می‌دهد. این دلیل مخفی کاری رژیم نه فقط در این مورد بلکه در همه‌ی مواردی است که خدشه به منافع ملی وارد شده است.

آمریکائی‌ها یا بگوئیم غربی‌ها به امکان اینکه چینی‌ها پولی در ایران خرج کنند با تردید می‌نگرند. در مورد اینکه چینی‌ها ۴۰۰ تا ۶۰۰ میلیارد دلار در ایران سرمایه‌گذاری بکنند، اگر فقط اعداد و میزان مبادلات فعلی و تجارت چین با ایران و سایر کشورها را در نظر بگیریم، باید هم تردید داشت، اما لحظه‌ای در مورد خواست چینی‌ها و دولت ایران و بدین ترتیب خدشه وارد کردن به حاکمیت ملی، خدشه به آزادی‌های مدنی، تشدید استثمار و غیره نباید تردید داشت.

اکنون جنبش آزادی-برابری خواه به دوره مهمی در حیات اجتماعی وارد شده است. این دوره از برخی لحاظ مشابه با دوره‌ی ماقبل شروع روند اعتراضات توده‌ای انقلاب ۵۷ است. اتفاقات تا کنونی فقط تمرین بوده‌اند. از پیش نمی‌توان گفت این دوره چقدر طول می‌کشد. اینکه آیا اعتراضات واقعا توده‌ای بشوند و آیا توده‌ها و نیروهای آزادی-عدالت خواه امکان موج سواری به غربی‌ها و یا نیروهای ارتجاعی موجود در ایران را بدهند، با توجه به عدم حل مسئله‌ی هژمونی در جنبش باز است.

می‌توان امیدوار بود که تناقضات موجود در سطح بین‌المللی که بحث فوق نیز منجمله بازتاب آن است، در کنار بالارفتن سطح آگاهی فرودستان نسبت به سطح آگاهی در ۵۷، به گفتن «نه» ای منجر شود، که نفی هر دو طرف ارتجاعی باشد و این بار بر خلاف انقلاب ۵۷
ایران منوط است به صورت گرفتن نفی فوق یا به بیانی یک
است. با تجربه‌ی جایگزینی یک ارتجاع با ارتجاع دیگر (شاه با خمینی)، یک دیکتاتور با دیکتاتور دیگر، یک امپریالیست (آمریکا) با امپریالیست دیگر (چین) هر صاحب عقل سلیمی تن به تبلیغات یکی از دو طرف فوق نمی‌دهد. مهمترین درس ناشی از انقلاب ۵۷ را می‌توان در یک جمله خلاصه کرد:
در صورت عدم توجه به این درس فرودستان سرنگونی رژیم را که فقط با شرکت آنان میسر است، مانند چرخاندن کتیبه‌ی اخوان ثالث می‌کنند.

تشکیل اراده‌ی اجتماعی حول آزادی و عدالت بنا بر تعریف خود فرودستان شرط هر تغییر مثبت در ایران است. نه به رژیم باید در عین حال به معنای نه قطعی به هر بدیل ارتجاعی دیگر یا «نه این و نه آن» باشد، امری که در عین حال به معنای مخالفت با کل سیستم بین‌المللی همچون مخالفت با سیستم و کل جنگ در جنگ اول توسط نیروهای آزادی-عدالت خواه نیز هست. سخنوری انقلابی و تکرار یک سلسله گزاره‌های عمومی راه به جایی نمی‌برد، فقط آنان در اثر تکرار طوطی‌وار محتوایشان را دست می‌دهند. تحقق محتوی این گزاره‌ها منوط به گفتمان ویژه و عملی است که این نیروها را به نیروی موثر یا هسته‌ی اصلی اراده‌ی جمعی مذکور مبدل سازد.
در مرکز ثقل این گفتمان چگونگی وحدت فرودستان و برداشتن موانع آن قرار دارد.

[2] رژیم سعی کرده آنچه مورد بحث است را تفاهم‌نامه بنامد. تفاهم‌نامه، قرار همکاری (موافقت‌نامه) و قرارداد از نظر میزان تعهد و درجهی اجبار در اجرای آن در حقوق بین‌الملل با هم متفاوتند. سند مورد بحث یک موافقت‌نامه یا «قرار همکاری» است. در نشریات آلمانی به آن تحت عنوان Abkommen و در انگلیسی Agreement و در فرانسه Pacte و یا Accord پرداخته شده است. به سند مذکور بر حسب متن فارسی آن تحت «قرار همکاری» اشاره می‌شود. از این قرار ظریف تحت عنوان Agreement حرف زده است.

<https://web.archive.org/web/20200720075554/https://www.tehrantimes.com/news/450116/Zarif-says-Iran-won-t-give-an-inch-of-its-soil-to-China-in-the>

نیز برای فهم گوشه‌ای از تفاوت‌ها رجوع شود به:

?KELVIN WIDDOWS, WHAT IS AN AGREEMENT IN INTERNATIONAL LAW

<https://academic.oup.com/bybil/article/50/1/117/535727>

[3] اگر چه متن انگلیسی مرجع دو کشور در صورت اختلاف است (ص ۵ متن فارسی زیر) و باید به آن رجوع کرد، با این همه در اینجا به یک نسخه فارسی از این سند که در زیر منتشر شده است، رجوع خواهد شد.

<https://tabnak.ir/0049Yc>

<https://www.eghtesadnews.com/fa/tiny/news-401807>

[4] اگر چه گزارش زیر کامل نیست ولی با این همه گوشه‌ای از فعالیت‌های این فرد و همکاری‌های او با آمریکا، اسرائیل و عربستان سعودی را به نمایش می‌نهد:

[/https://www.radiozamaneh.com/453074](https://www.radiozamaneh.com/453074)

[5] در یک بحث در تلویزیون آلمانی فونیکس یکی از بنیان‌گذاران جریان منحن شورای گذار شروط پومپئو را مساوی قرارداد ورسای نهاده است. ویدئو دیگر در یوتیوب نیست. ویدئوی مورد نظر

phoenix – iran_krise_deal_oder_krieg_quadriga_talk در اختیار

من گذاشته شده است و برای هر کس که بخواهد قابل ارسال است. زبان آن آلمانی است. در زیر اعلام کرده‌اند که حاضر به پذیرش شروط مذکور هستند:

<http://www.transitioncouncilofiran.org/indexParsi.html>

[6] در مورد تفاهم‌نامه بین ایران و روسیه به زیر رجوع شود:

<https://p.dw.com/p/3rLww>

<https://sptnkne.ws/FKZw>

<https://sptnkne.ws/FQTu>

[7] اگر چه متن انگلیسی مرجع دو کشور در صورت اختلاف است (ص ۵ متن فارسی) و باید به آن رجوع کرد، با این همه در اینجا به یک نسخه فارسی از این سند در زیر منتشر شده است، رجوع خواهد شد.

<https://tabnak.ir/0049Yc>

<https://www.eghtesadnews.com/fa/tiny/news-401807>

[8]

<https://www.nytimes.com/2020/07/11/world/asia/china-iran-trade-military-deal.html>

[9]

<https://web.archive.org/web/20200627170621/https://www.petroleum-economist.com/articles/politics-economics/middle-east/2019/china-and-iran-flesh-out-strategic-partnership>

<https://nation.com.pk/07-Sep-2019/china-and-iran-flesh-out-strategic-partnership>

<https://oilprice.com/Energy/General/China-Inks-Military-Deal-With-Iran-Under-25-Year-Plan.html>

<https://sptnkne.ws/FVue> [10]

[11] کپی سند «قرار همکاری» فارسی مذکور ص ۱۷

[12] به عنوان مثال نشریه‌ی خراسان می‌نویسد: «نکته قابل تامل دیگر در مورد تخفیف 20 تا 30 درصدی بیان شده ... که به گواه کارشناسان، در دوران تحریم مراوده‌های بانکی، انتقالات مالی با هزینه 20 تا 30 درصدی برای بخش تجاری کشور انجام شده است بنابراین این موضوع نیز در قیاس با آن ارزان فروشی محسوب نمی‌شود.»

<http://khorasannews.com/Newspaper/MobileBlock?NewspaperBlockID=672282>

[13]

<https://www.nytimes.com/2020/07/11/world/asia/china-iran-trade-military-deal.html>

<https://www.ilna.news/fa/tiny/news-939723> [14]

[15] سند مذکور ص ۱۷

<http://www.president.ir/EN/91435> [16]

[17] در زیر می‌توان بررسی قرارداد را به قلم همین نویسنده خواند:

<https://haftehmagazin.files.wordpress.com/2017/08/total-to-s-end.pdf>

[18] «وزیر امور خارجه ... گفت: «از ترکمنچای به عنوان یک قرارداد ننگین یاد می‌شود؛ اما باید توجه داشت که این دیپلمات‌ها بودند که توانستند مرز کشور را به جای قزوین، در ارس قرار دهند.» به نقل از نشریه‌ی دنیای اقتصاد در زیر:

<https://donya-e-eqtasad.com/%D8%A8%D8%AE%D8%B4-%D8%AE%D8%A8%D8%B1-64/3622801-%D8%AA%D9%85%D8%A7%D9%85-%D9%82%D8%AF-%D8%B8%D8%B1%DB%8C%D9%81-%D8%A7%D8%B2>

[19] ضمیمه دوم بخش الف «قرار».

[20]

<https://nation.com.pk/07-Sep-2019/china-and-iran-flesh-out-strategic-partnership>

[21] در سند منتشره حتی قید شده است که ایران باید به [21] درآمد حاصل از فروش مواد اولیه و غیره به رشته‌های نفت و گاز توجه بکند. رجوع شود به متن قرار: ۶ اصول اهداف اساسی.

[22]

<https://nation.com.pk/07-Sep-2019/china-and-iran-flesh-out-strategic-partnership>

[23] سؤال مطرح این است: آیا طرح جاده‌ی ابریشم مثل خط آهن سراسری رضا شاهی نیست؟ توجه شود: خط آهن سراسری بر حسب خواست انگلیس که در چارچوب تضادهای بین‌المللی آن دوران و استراتژی نظامی انگلیس و امکان جنگ با روسیه ساخته شد. یا در واقع ایران هزینه‌ی استراتژی نظامی انگلیس را پرداخت. برخی از اعضای مجلس در دوران تصویب ساخت آن نیز به واسطه‌ی عدم نفع بلاواسطه اقتصادی با آن مخالفت کردند و پیشنهاد کردند، خط آهن زاهدان-اصفهان-تهران ساخته شود که با آن نیز به گفته‌ی مکی (تاریخ بیست ساله ایران) انگلیس باز به دلائل نظامی مخالف بود. مسئله در آن زمان و اکنون نه خود راه آهن یا راه بلکه [23] [23] پروژه برای هر کشور پیرامونی [23] [23] است.

Extra-bonus [24]

[25] قراردادی از این دست ۱۹۴۵ بین آمریکا و عربستان سعودی، روزولت و بن عبدالعزیز بسته شده است که به قرارداد نفت در ازاء امنیت کویبسی مشهور است.

[26] اسپوتنیک، چین - حلقه نجات ایران؟ <https://sptnkne.ws/FVue>

[27]

<https://www.entekhab.ir/0020q3https://www.entekhab.ir/0020q3>

<https://www.bbc.com/persian/iran-53334115> [28]

اول مه 2021 - 11 اردیبهشت
1400



روز جهانی کارگر
روز همبستگی بین‌المللی کارگران را
به همی زحمتکشانی ایران و جهان تبریک
می‌گوئیم.

آفیش تجمع در شهرهای ایران
به مناسبت 11 اردیبهشت 1400، روز جهانی کارگر

بازدن ماسک و رعایت
فاصله اجتماعی

بزرگداشت آذمبون

تجمع

هفت کف چنابون

اعتراض

اعتراض

زحمتکشها

بازنشستگان

۱۰،۳۰ صبح

شنبه ۱۱ اردیبهشت

تهران: روی روی وزارت کار و رفاه

شهرستان های نزدیک به تهران، اولویت به شرکت در تهران
سایر شهرستان ها: مقابل اداره ی کل تأمین اجتماعی

خجسته باد ۱۱

اردیبهشت روز جهانی

کارگر

تجمعات اعتراضی بازنشستگان در شهرهای ایران



شمار زیادی از بازنشستگان و مستمری‌بگیران در اعتراض به وضعیت سخت معیشتی خود در برابر سازمان تأمین اجتماعی تهران و چندین شهر دیگر دست به اعتراض زدند. اسماعیل گرامی، فعال بازنشسته روز گذشته در منزلش بازداشت شد.

در ۱۵ شهر ایران روز یکشنبه ۱۵ فروردین بازنشستگان و مستمری‌بگیران تأمین اجتماعی برای احقاق خواسته‌های خود در برابر شعبات سازمان تأمین اجتماعی دست به تجمع زدند.

بر اساس تصاویری که در شبکه‌های اجتماعی انتشار یافته، بازنشستگان و مستمری‌بگیران روز یکشنبه ۱۵ فروردین در شهرهای تبریز، اراک، شوش، مشهد، سنندج، شوشتر، قزوین، اردبیل، اصفهان، گرگان،

ایلام، کرمان، نیشابور، رشت، شیراز دست به تجمعات اعتراضی زده‌اند.

این بازنشستگان طی سه ماه گذشته بارها به خیابان آمدند و خواستار افزایش حقوق بازنشستگی خود بر اساس سبد معیشت و نسبت به تورم حاکم بر اقتصاد کشور شده‌اند. کمیته مزد شورای عالی کارگری اسفند سال گذشته مبلغ سبد معیشت را ۶ میلیون و ۸۹۵ هزار تومان تعیین کرده است.

مصطفی سالاری، مدیرعامل سازمان تامین اجتماعی شنبه ۱۴ فروردین در یک نشست خبری از افزایش حقوق بازنشستگان کارگری با سی سال سابقه کار و پرداخت بیمه به چهار میلیون و ۲۰۰ هزار تومان خبر داد. این مبلغ البته تنها به بازنشستگانی پرداخت می‌شود که دو فرزند دارند. دریافتی سایر بازنشستگان که سابقه بیمه کمتر دارند و یا فرزند ندارند کمتر از چهار میلیون تومان خواهد بود.

تا پیش از افزایش حقوق بازنشستگان تامین اجتماعی در سال جاری که قرار است از فروردین امسال اعمال شود، دریافتی ۶۵ درصد بازنشستگان کارگری دو میلیون و ۸۰۰ هزار تومان بود و میانگین دریافتی مستمری‌بگیران کارگری ماهیانه سه میلیون و ۱۰۰ هزار تومان. حالا با اجرای مرحله دوم "همسان‌سازی" قرار است میانگین دریافتی بازنشستگان به سه میلیون و ۹۰۰ هزار تومان افزایش یابد.

بازنشستگان تامین اجتماعی اما خواستار افزایش مستمری‌ها بر اساس هزینه معیشت هستند. کمیته مزد شورای عالی کارگری اسفند سال گذشته مبلغ سبد معیشت را ۶ میلیون و ۸۹۵ هزار تومان تعیین کرد. در نهایت اما اعضای شورای عالی کار حاضر به افزایش حداقل دستمزد بر اساس سبد معیشت نشدند و تنها حداقل دستمزد برای کارگران بدون سابقه ۳۹ درصد و برای سایر سطوح مزدی ۲۶ درصد افزایش یافت؛ رقمی که شکاف درآمد و هزینه کارگران و بازنشستگان را از آنچه که هست بزرگ‌تر می‌کند.

بازنشستگان معترض در کرج شعار دادند: "تنها راه رهایی از سفره‌های خالی فریاد در خیابان"، "ما دیگه رای نمی‌دیم، از بس دروغ شنیدیم". تجمع‌کنندگان در تهران هم شعاری مشابه سر دادند.

در ویدیوی دیگری که از تجمع تهران منتشر شد، معترضان با کوبیدن به قابلمه‌ها به سفره خالی خود اشاره می‌کردند و شعار می‌دادند: "خیلی دروغ شنیدیم/ ما دیگه رای نمی‌دیم"

بازنشستگان معترض در رشت خواستار استعفای سالاری، مدیرعامل سازمان تامین اجتماعی شدند و علیه او شعار دادند. در یک ویدیوی کوتاه که در شبکه‌های اجتماعی انتشار یافت، شعار "سالاری حیا کن/ تامین اجتماعی را رها کن" و "تامین اجتماعی/ چرا دشمن مایی" به گوش می‌رسید.

بازنشستگان همچنین خواستار رفع تبعیض در پرداخت مستمری بازنشستگی میان بازنشستگان تامین اجتماعی و صندوق بازنشستگان لشکری و کشوری هستند.

دستگیری یک فعال بازنشسته

اسماعیل گرامی کارگر بازنشسته و فعال مستقل دیروز شنبه ۱۴ اردیبهشت توسط نیروهای امنیتی در منزل شخصی بازداشت و به شعبه ۲ بازپرسی اوین منتقل شد.

به گزارش کانال تلگرامی اتحاد بازنشستگان، بازداشت‌کنندگان که حکم جلب همراه با بازرسی منزل در دست داشتند، لوازم شخصی از جمله پنج دستگاه موبایل اعضای خانواده را با خود بردند.

ماموران خواستار لغو بیانیه تجمع امروز ۱۵ فروردین در جلوی سازمان تامین اجتماعی شدند.

خانم روحزاد همسر اسماعیل گرامی درخواست همراهی با همسرش را داشت که ماموران از همراه بردن وی خودداری کردند.

ویدئوئی از تجمع بازنشستگان در تهران و شهرستان های ایران

برگرفته از سایت دویچه وله فارسی - 4 آوریل 2021

در سوگ دکتر منصور بیاتزاده (1316 - 1400)



پیام تسلیت جمعی از فعالین سیاسی

شوربختانه با خبر شدیم دوست و هم‌رزم دیرین ما،

دکتر منصور بیاتزاده ۳ آوریل ۲۰۲۱ در ۸۴ سالگی در نتیجه بیماری وخیم سرطان در آلمان درگذشت.

منصور بیاتزاده در دوران نخست‌وزیری علی‌امینی که جبهه ملی ایران توانسته بود فعالیت‌های سیاسی خود را از سر گیرد، به جبهه ملی ایران پیوست و پس از سفر به آلمان در این کشور هم‌زمان عضو فعال جبهه ملی ایران و کنفدراسیون جهانی محصلین و دانشجویان ایرانی در خارج از کشور بود. او دکترای خود را در رشته مردم‌شناسی و ژنتیک خون از دانشگاه ماینس دریافت کرد و مدتی نیز در این دانشگاه استادیار پژوهشگر بود.

سفر شاه به آلمان که سبب گسترش هر چه بیشتر فعالیت‌های کنفدراسیون گشت، موجب شد تا بیاتزاده از کار پژوهشی دانشگاهی بگذرد تا بتواند سیاست، یعنی خدمت بی‌دریغ و بی‌پاداش به مردم ایران را به حرفه خود بدل سازد. او چند دوره دبیر فدراسیون آلمان، دبیر کنفدراسیون جهانی و همچنین عضو هیئت اجرائی جبهه ملی ایران در خارج از کشور بود.

با پیروزی انقلاب ۱۳۵۷ بیاتزاده نیز به ایران بازگشت و عضو جبهه دمکراتیک ملی ایران شد. او پس از برگشت دگرباره به آلمان در تأسیس سازمان سوسیالیست‌های ایران نقش فعالی داشت و عضو رهبری آن سازمان بود.

دکتر بیاتزاده در تمامی سال‌های زندگی سیاسی خویش به دستاوردهای جنبش مشروطه، نهضت ملی به رهبری دکتر مصدق و همچنین جنبش سوسیال دمکراسی وفادار بود و در همین رابطه همیشه خود را یک سوسیالیست مصدقی می‌نامید.

ما درگذشت او را که رخداد غم‌انگیزی است، به همسر گرامی‌اش خانم لیزل بیاتزاده، یگانه فرزندش کاوه بیاتزاده و به نوادگان، خویشاوندان و دوستانش و همچنین به پیروان نهضت ملی ایران تسلیت می‌گوئیم و یقین داریم که ۶۶ سال مبارزه برای فراروی از

استبداد به تحقق ایرانی مستقل، آزاد و دمکراتیک
منجر خواهد گشت. راه سیاسی دکتر بیاتزاده در
حافظه تاریخی مردم ایران ماندگار خواهد بود.

حمید آزادی، عباس آقائی، شعله ابراهیمی، داریوش احمدی، کمال
ارس، بهروز اسدی، حسین اسدی، اصغر اسلامی، حبیب اسلامی، اردوان
ارشاد، دکتر ایرج اشراقی، فریدون اعلم، دکتر بیژن افتخاری،
فرامرز افشار، علی افشاری، کوروش افطسی، حسین انصاری، بهمن
انوار، عبدالکریم انواری، بابک امیرخسروی، خسرو امیری، مهدی
امینیزاده، جعفر امینی‌نژاد، دکتر بهروز برومند، باقر بره فروش،
بیژن بطائی، سوسن بنیانی، حمید بهشتی، دکتر بهروز بیات، دکتر
مجید بیات، هوشنگ بیات، عباس بیگدلی، حمید بهشتی، فرامرز بهار،
حسن بهگر، فرامرز بهنام، محمود بیجان بیک، کوروش پارسا، داوید
پارسیان، مهدی پناهی‌پور، هوشنگ پورخان بابا، تاج الدین
پورمحسن، منوچهر تقوی بیات، علی تقوی‌پور، دکتر نیره توحیدی،
امیرحسین توسلی، فرانک چالاک، فریبرز جعفرپور، کوروش جعفرپور،
ناهدید جعفرپور، سعید جعفری، محمد جعفری، محمد حسین جعفری،
کیان حاج سید جوادی (کاتوزیان)، محمد خادم‌الرضا، اسفندیار خلف،
ولی حق شناس، رضا حاجی، بهروز حجازی، بهروز خلیق، هوشنگ خوش
سرور، داود دانائی، کیهان دانشور، دکتر مهرداد درویش‌پور، پرویز
دستمالچی، دکتر محمود دلخواسته، مهدی ذوالفقاری، تقی رحمانی،
جواد رحیم پور، دکتر ریموند رخشانی، خلیل رستم‌خانی، یونس
رستمی، احسان رضایی، محمود رفیع، احمد روناسی، مجید زربخش،
مهدی زمانی، بهروز ستوده، عیسی سحرخیز، منصور سحرخیز، مریم
سطوت، بهروز سعادت، حسن سعیدی، دکتر راد سنجابی، سیروس شادان،
رضا شاه حسینی، سعید شاهسوندی، صادق شفیعی‌ها، زری شمس، محسن
شیرازی، ناصر شیرازی، محمد صابر، منوچهر صالحی لاهیجی، دکتر علی
صدارت، کامران صداقتی، جعفر صدیق، سعید صدر، جمال صفری، خسرو
صمیمی، هرمز صمیمی، دکتر احمد طهماسبی، غلام عسگری، سید ابوزر
علوی، دکتر کاظم علمداری، مهرداد عماری، دکتر حمید عمرانی،
مهدی فتاپور، کاظم فتحی، دکتر فرهاد فراست، فرهاد فرجاد، اکبر
فنی‌پور، مسعود فنی‌پور، عباس فیروزبخش، عزیز قاسم زاده، سیاوش
قاینی، کامبیز قائم‌مقام، هادی قدسی، مصطفی قضا، باقر قلیائی،
دکتر مصطفی قهرمانی، رضا کاظمی، سعید کاظمی، شمس کاظمی، شهناز
کاظمی، هادی کحالزاده، دکتر کاظم کردوانی، دکتر عزیزالله

کرم‌لو، اکبر کریمیان، دکتر ناصر کنعانی، شرر کُنورتبریزی، اسد کوه‌کلانی، دکتر فرهاد گل افرا، دکتر علی گوشه، مسعود لدُنئی، امیرحسین لادن، مزدک لیماکشی، بهمن مبشری، دکتر هدایت اله متین دفتری، حسین مجاهد، علی‌رضا محسنی، نرگس محمدی، صادق محمودی، دکتر مرتضی محیط، پرویز مخبر، بهروز مرادی، تورج مرادی، مهدی مرتضوی، پروفسور صادق مسرت، پروفسور محسن مسرت، حسین مشفق، دکتر مهران مصطفوی، مهدی معظمی، امیر معیری، علی مقدادی، منوچهر مقصودنیا، کیوان ملکی، حسین منتظر حقیقی، حمیده منتظر حقیقی، دکتر مهدی ممکن، رضا مهاجر، دکتر محمد علی مهرآسا، پرویز مهران‌فشان، فریبرز مهران ادیب، فرید مهران ادیب، محمود مهران ادیب، فریده مهمنش، دکتر همایون مهمنش، حسین مهینی، دکتر حمید مهیمن، فری میرآبادی، سعید میرهادی، هانیه میرزائی، انور میرستاری، خسرو ناقد، دکتر بهمن نیرومند، شیدان وثیق، تقی هاشمی، محمد همتی، اردشیر هوشی، فرشید یاسائی، فرهاد یاسائی، علی یزدی، پرویز یعقوبی

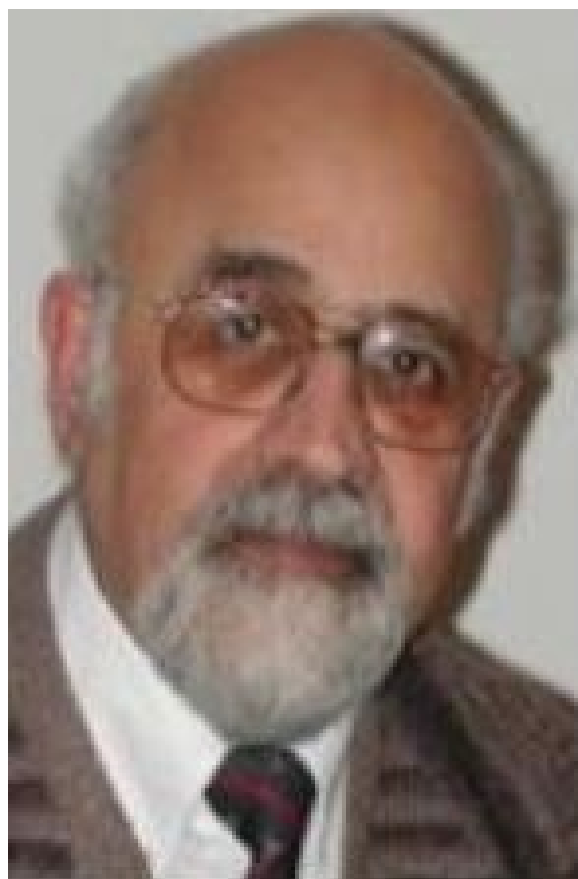
مراسم خاکسپاری دکتر منصور بیاتزاده در ساعت ۱۴:۳۰ روز ۱۶ آوریل در گورستان لیمبورگ برگزار خواهد شد.

Friedhof Eschhofen, 65552 Limburg an der Lahn

در رابطه با ویروس کرونا دوستانی که مایل به شرکت در این مراسم هستند، باید پیشاپیش با ارسال نام و نام خانوادگی، آدرس ایمیل، شماره تلفن و آدرس خانه شرکت خود در مراسم خاکسپاری را به ایمیل زیر اطلاع دهند. همچنین باید ماسک FFP2 را داشته باشند.

eulberg-holz@t-online.de

درگذشت منصور بیات زاده (۱۳۱۶ - ۱۴۰۰)



منصور بیات زاده (۱۳۱۶ - ۱۴۰۰)

تسلیت دبیران سابق کنفدراسیون جهانی محصلین و دانشجویان ایرانی (اتحادیه ملی)

ما دبیران سابق کنفدراسیون جهانی محصلین و دانشجویان ایرانی (اتحادیه ملی) از خبر دردناک -درگذشت دوست عزیز و همسنگرمان دکتر منصور بیات زاده که در روز شنبه 3 آوریل 2021 پس از تحمل بیش از یکسال بیماری در سن ۸۴ سالگی ما را ترک کرد

مطلع شدیم.

وی فردی آزادی‌خواه و میهن‌پرست بود و یکی از پرکارترین و فعال‌ترین دبیران کنفدراسیون جهانی محسوب می‌شد و از زمان حضورش در آلمان غربی در سال ۱۳۳۸ (۱۹۵۹) به جنبش دانشجویی پیوست و چندین بار به عنوان نماینده سازمان مآینس در کنگره‌های فدراسیون آلمان غربی و کنفدراسیون جهانی شرکت کرد و به دبیری فدراسیون آلمان انتخاب شد. رفیق منصور بیات زاده در کنگره سیزدهم کنفدراسیون جهانی در فرانکفودت در تاریخ ۱۸ تا ۲۲ دی ۱۳۵۰ برابر ۸ تا ۱۲ ژانویه ۱۹۷۲ به عنوان دبیر انتشارات و تبلیغات کنفدراسیون انتخاب گردید که نقش مهمی در انتشارات و تبلیغات کنفدراسیون بعد از ممنوعیت این تشکیلات توسط رژیم ستم‌شاهی محمد رضا شاه ایفاء کرد. بیات زاده یکی از مبارزان سرسخت برای تحقق دموکراسی و حقوق بشر در ایران بود و افتخار می‌کرد که در درون کنفدراسیون جهانی برای تحقق این خواستها مبارزه نموده و از خصلت‌های توده‌ای، ملی و دموکراتیک کنفدراسیون جهانی دفاع کرده است. وی تا زمانی که توانائی نگارش و فعالیت داشت از هیچ کوششی برای انجام این وظیفه مبارزاتی که به گردن داشت دریغ نکرد. وی چه قبل و چه بعد از انقلاب به آرمان‌های خویش وفادار ماند. جنبش ضد استبداد، ضد امپریالیستی و دموکراتیک مردم ایران یکی از فرزندان شایسته خود را از دست داد ولی خوشا که سنگر مبارزه مردم ایران هیچ‌گاه از وجود چنین فرزندان خالی نمی‌ماند.

دبیران سابق کنفدراسیون جهانی محصلین و دانشجویان ایرانی این ضایعه دردناک را به خانواده وی و به همه مبارزان و مردم ایران تسلیت می‌گویند.

دبیران سابق کنفدراسیون جهانی محصلین و دانشجویان ایرانی (اتحادیه ملی)

- 1- اعلم فریدون
- 2- افطسی کورش
- 3- رضوانی محسن
- 4- زربخش مجید
- 5- شیرازی ناصر
- 6- پروفیسور غلام آزاد داود
- 7- صدیق جعفر
- 8- کردوانی کاظم
- 9- کلیبی جابر
- 10- منتقمی فریدون
- 11- دکتر نیرومند بہمن